

گفت‌وگوی «جام جم» با مهدی شامحمدی

مجنون؛ شب عاشورایی فرمانده



علی رستگار
گروه فرهنگ و هنر

شهید مهدی زین‌الدین که سال ۶۳ و در ۲۵سالگی به شهادت رسید، یک سال قبل از شهادت فرمانده لشکر ۱۷ علی‌ابن ابی‌طالب در عملیات خیبر بود. اگر نگاهی به سن و سال او و دیگر فرماندهان شهید و رزمنده‌های دوران جنگ ببیندازیم و آن را با شیوه زندگی برخی جوانان این نسل و حتی آدم‌هایی با سن و سال‌های به مراتب بیشتر امروز مقایسه کنیم، بازی این قیاس را به گذشته خواهیم باخت. شهید زین‌الدین در فیلم «مجنون» به کارگردانی مهدی شامحمدی، تهیه‌کنندگی عباس ناداران و محصول سازمان هنری رسانه‌ای اوج، باوجود همان سن و سال کم چنان در قامت یک قهرمان و فرمانده، بزرگی می‌کند که غبطه‌برانگیز است. به قدری او را شایسته بزرگی می‌دانیم که هیچ به «باباجان» خطاب قراردادن برخی از نیروهای لشکرش که چه‌بسا به لحاظ سنی بزرگ‌تر از او بودند، شک نمی‌کنیم و این پدری معنوی را می‌پذیریم. «مجنون» ضمن روایت تاثیرگذار حماسه‌آفرینی مهدی زین‌الدین در جزیره مجنون و عملیات خیبر، نظری هم به شیدایی شخصیت اصلی‌اش دارد که برای رسیدن به مقصودش بی‌تابی می‌کند. زین‌الدین در واقعیت و در این فیلم، تعبیر و مصداق تمام و کمال این شعر حافظ است: «در ره منزل لیلی که خطرهایست در آن/ شرط اول قدم آن است که مجنون باشی».

۱ از اسم فیلم شروع کنیم که ضمن اشاره به جزایر مجنون که محل منازعه و نبرد در عملیات خیبر بود، ارجاع به شخصیت اصلی داستان و دیگر عاشقان شهادتی چون او دارد. حتی در دیالوگی که شهید هاشمی به شهید زین‌الدین می‌گوید و بحث مجنون شدن و سریه کوه و بیابان گذاشتن را مطرح می‌کند هم این ترکیب تمثیل و واقعیت برجسته است. توضیحی درباره این اشاره‌ها و اسم‌گذاری می‌دهید؟

خودتان به وجه تمثیل مجنون اشاره کردید و دلالی که ما اسم فیلم را مجنون گذاشتیم، دقیقا همین مواردی است که نام بردید. این‌که چرا اصلا به این سمت حرکت کرد به پژوهش برمی‌گردد. به خاطر حس و حالی که از مهدی زین‌الدین در ذهن افراد مانده است. مثلا قنوت‌های او معروف بود. من مصاحبه مفصلی را از نیروهای لشکر ۲۷ شنیدم که ربطی هم به لشکر ۱۷ به فرماندهی مهدی زین‌الدین ندارد. یک زمانی هر دو لشکر در ساختمان‌های دوکوهه بودند. نیروهای لشکر ۱۷ که حسابی مهدی زین‌الدین را می‌شناختند، چون فرمانده‌شان بود اما نیروهای لشکر ۲۷ هم باوجود این‌که ابراهیم همت دوست داشتنی را داشتند، ولی حتی آنها هم با قنوت‌های مهدی زین‌الدین در نماز آشنا بودند و دوست داشتند او را موقع قنوت گرفتن ببینند. خیلی از خاطراتی که ما شنیدیم، اعم از این‌که فرمانده لشکر بوتین واکس می‌زد یا در آشپزخانه کمک می‌کرد و جای دیگران پست نگهبانی می‌داده، مربوط به مهدی زین‌الدین است. او خودش را خیلی وقف جبهه کرده بود و به همسرش هم گفت که من قبل از تو با جنگ ازدواج کردم. وقتی شما خلاصه پژوهش فیلم و بخش کاراکتر مهدی زین‌الدین را بخوانید، واقعا اسم دیگری به جز «مجنون» به ذهن شما نمی‌رسد و بعد از قهرمان بودن زین‌الدین، مجنون بودن او برجسته است.

۲ شخصیت شهید زین‌الدین در مجنون، قهرمانی کاملا برازنده و ایرانی است و سعی کردید تعادل و توازنی میان وجوه انسانی و اخلاقی او به عنوان یک رزمنده و فرمانده دفاع مقدس و قواعد قهرمانانه فیلم‌های جنگی و اکشن برقرار کنید. چطور به این توازن و روایت قهرمانی بدون غلو و اغراق‌های مرسوم سینمای جنگی رسیدید؟

دقیقا نمی‌توانم نقشه راه بدهم که چطور این اتفاق افتاد. من فقط تلاش کردم قهرمانم در وهله اول قابل مصادره نباشد، کمالین‌که خود مهدی زین‌الدین این‌طور بود. این‌که هیچ سمت و سو و طرز فکری نتواند این قهرمان را به نفع خودش مصادره کند. در فیلم، او قهرمان ملت ایران است، همان‌طور که در واقعیت بود. برای همین دایره لغات و مناسباتی که در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ مرسوم بود و الان دیگر جایی ندارد را حذف کردم. من کلیدواژه باورپذیری را در ذهن داشتم و هر چیزی را با این معنا می‌سنجیدم که آیا مخاطب من این نکته، دیالوگ، قصه و کاراکتر را می‌پذیرد یا نه. برای رسیدن به این تعادل، باورپذیری نقشه راه من بود و این هم به دلیل سال‌ها ساخت مستند در این زمینه و شناخت این کاراکترها است. خیلی تلاش کرده بودم وقتی مخاطب فیلم را می‌بیند، احساس کند این اثر وامدار یک فیلم مستند است. درنهایت باز هم به همان کلیدواژه باورپذیری برمی‌گردم.

۳ چه تحقیقات و منابعی را مطالعه و مشاهده کردید؟ مثلا کتاب‌هایی مثل «تنها زیر باران» یا «تو که آن بالانشستی» جزو منابع تحقیقی بود؟ سخرانی‌ها و فایل‌های صوتی برچای‌مانده از شهید چطور؟

تنها زیر باران، تو که آن بالانشستی، نیمه پنهان ماه، شهید مهدی زین‌الدین به روایت همسر شهید و... از جمله کتاب‌هایی بود که ما بعد از پژوهش خودمان به عوامل و بازیگران فیلم برای مطالعه دادیم. پژوهش ما خیلی مفصل‌تر از این ماجراها بود و سراغ همه سخرانی‌ها، اسناد جنگ، عکس‌ها و خاطرات مرتبط با مهدی زین‌الدین رفته بودیم. سال ۹۳ حسین مهدویان و گروهش از جمله ابراهیم امینی پژوهش مفصلی در سازمان اوج انجام داده بودند، چون حسین آن موقع می‌خواست فیلم آقامهدی زین‌الدین را بسازد. همان پژوهش دستمایه ما شد و بعد از آن ما یک پژوهشگر به عنوان مدیر بخش پژوهش فیلم اضافه کردیم؛ آقای مرتضی قاضی که از درجه یک‌های این حوزه است براساس همه منابع و مکتوبات موجود، پژوهش جامع و کاملی انجام داد که یک سال و نیم طول کشید. ما برای هر بخش، هر کاراکتر، هر قصه و اتفاق، پژوهش مفصلی در اختیار داشتیم. فقط یکی از موارد این پژوهش مفصل ۴۷۰ ساعت مصاحبه با نزدیکان آقامهدی از خانواده تا دوستان، یچه‌های جنگ و فرماندهان است که بسیار کاربردی بود و در فضا سازی و جزئیات به ما کمک کرد.

۴ در مرحله تحقیقات سراغ خانواده شهید هم رفتید؟

ما قبل از تولید فیلم و برای تحقیق سراغ خانواده نرفتیم، چون وجود داشت، چه در کتاب‌ها و چه در پژوهشی که سال ۹۳ صورت گرفته بود؛ بنابراین لازم نبود مزاحم خانواده شویم.

۵ فیلم را دیده‌اند؟

بله، اخیرا همه خانواده فیلم را دیدند، هم همسر آقامهدی، هم دخترشان

لیلاخاتم و هم مادر و خواهران آقامهدی.

۶ چه نظری داشتند؟

خدا را شکر برآیند کلی خیلی مثبت بود و از ما تشکر کردند. خیلی اتفاق خوبی بود و من بسیار خوشحال شدم از این‌که خانواده از فیلم رضایت دارند. البته نکاتی هم داشتند که طبیعی است؛ چراکه شاید شناخت فنی و دقیقی از سینما نداشته باشند اما با توضیحاتی که درباره چرایی تغییرات جزئی در قصه دادیم، خیلی منطقی و راحت پذیرفتند و اصرار عجیبی روی نکته‌ای نداشتند. نکته‌هایی هم درباره طرح برخی مسائل در فیلم داشتند و می‌گفتند بهتر بود این موارد در قصه مطرح می‌شد. کاملا هم حق داشتند چون ما فقط یک مقطع کوتاه ۴۰،۴۰ روزه زمستان ۶۲ را پرداخت می‌کردیم، پس جایی برای روایت همه کاراکترها و اتفاقات مدنظر نداشتیم. البته درمجموع و الحمدلله... بازخورد بسیار مثبتی از خانواده آقامهدی گرفتیم. با این‌که ساکن قم هستند اما آن‌شاءا... در روز نمایش فیلم در برج میلاد حضور خواهند داشت تا فیلم را به اتفاق مردم ببینند.

۷ مستند‌های موجود درباره شهید زین‌الدین را دیده بودید؟

مستندی درباره آقامهدی زین‌الدین وجود ندارد. یک قسمت از مجموعه تلویزیونی فرماندهان به ایشان اختصاص داشت که مربوط به چند سال قبل است و امیر بنان تهیه‌کننده‌اش بود. اتفاقا خودم در جریان ساخت آن فیلم بودم و دوستان خودم آن پروژه را انجام دادند اما آن یک مجموعه تلویزیونی با پژوهش بسیار ساده و اولیه ساخته شده بود. شاید یکی از دلالی که آن زمان خودم نتوانستم مستند مهدی زین‌الدین را بسازم، این بود که پژوهش‌ها و منابع خوب و کاملی در اختیار نبود. فقدان این مستندات هم اجازه نمی‌دهد مستند ماندگاری شکل بگیرد. واقعا حسین مهدویان با ساخت «آخرین روزهای زمستان» و «ایستاده در غبار» کار مهمی انجام داد، چون چیزهایی که از حسن باقری و احمد موسلیمان وجود دارد، برای مستندساز کافی نیست تا شروع به ساخت یک فیلم مستند کند.

۸ با وجود عقبه موفق شما در سینمای مستند اما انگار نخواستید در نخستین فیلم داستانی‌تان، در تکنیک، شکل و شمایل ساختار مستند رایج کار ببرید. همین‌طور است؟ در نقطه مقابل برخی فیلم‌های داستانی

هستند که با گرین و ایجاد خط و خطوط روی تصویر و استفاده از صدهای واقعی مثل بی‌سیم می‌خواهند حالتی مستند به اثر داستانی بدهند.

شیوه من این بود که به شکل مستقیم از اقلام مستند در فیلم استفاده نکم، کمالین‌که صدای بی‌سیم و عکس وجود داشت اما از کالک‌های جنگ استفاده کردم. آن هم در بستر داستانی محض. چون این ماجرا قبلا اتفاق افتاده بود و دوستان عزیزم حسین مهدویان و آقای هادی حجازی‌فر که فیلم‌های خوبی هم ساختند، این‌روش را تجربه کرده بودند و مخاطب در دهه ۹۰ با این شکل و شمایل سینمایی مانوس شده بود. من می‌خواستم سینمای مستند را به نوع دیگری وارد فیلمم کنم؛ این‌که در وجود فیلم داستانی، فیلم مستند احساس شود. سعی کردم با میزانسن‌ها، نوع دکوپاژ، فضا سازی، بازی‌ها، دیالوگ‌ها، انتخاب لنزها، استفاده از زاویه دوربین و در جزئیات، به این سمت حرکت کنم که مستند‌های دهه ۶۰ به خصوص در زمان عملیات و لحظات اعزام تداعی شود. دوست داشتم وقتی فیلم تمام می‌شود، مخاطب احساس کند مجنون، فیلم یک مستندساز است. تلاشم این بود و حقیقتا در بازخوردها هم این را از مخاطبان گرفته‌ام که چقدر فلان بخش فیلم، شبیه واقعیت و شبیه یک مستند بود. این شیوه را به این دلیل پیش نگرفتم که بگویم من مستندسازم و رگه‌هایی از مستند در کارم احساس شود، بلکه به دلیل همان کلیدواژه باورپذیری، این ماجرا برایم مهم بود.

۹ قصد داشتید از چهره‌های ناشناخته برای نقش قهرمان و نقش‌های مکمل استفاده کنید؟

اصلا شرط من برای دوستان سازمان اوج و تهیه‌کننده این بود که بازیگران فیلم قطعا گمنام و ناشناخته باشند. منظورم نابازیگر نیست بلکه بازیگرانی می‌خواستم که هیچ اثر تصویری کار نکرده باشند اما متاسفانه با وجود تلاش زیاد در این زمینه، خیلی زود به بن‌بست خوردیم. چون با دو مسأله مواجه بودیم؛ یکی مسأله شباهت‌های حداقلی به کاراکترهای اصلی و دیگری مسأله توان بازیگری. ضمن این‌که تهیه‌کننده هم با این رویه مخالف بود که به او حق می‌دادم، چون بازیگردانی از من ندیده بود و این فیلم تجربه اول داستانی بلند من بود. هرچند ابتدای دهه ۸۰ تله‌فیلم کار کرده و سال‌ها مستند سینمایی بلند ساخته بودم اما فضای

یک فیلم سینمایی داستانی در این ابعاد خیلی متفاوت است. در نهایت به دلیل این‌که دنبال سوزن در انبار گاه می‌گشتم و پیدا کردن بازیگران گمنام با توان بازیگری که شبیه کاراکترهای اصلی باشند، کار بسیار سختی بودم. تصمیم دیگری گرفتیم.

۱۰ چطور به این ترکیب و به ویژه بازی سجاد بابایی در نقش شهید مهدی زین‌الدین رسیدید؟

از موقعی که تصمیم‌مان تغییر کرد، گزینه‌های مختلفی را بررسی کردیم. برای فقط دو نقش مهدی و مجید زین‌الدین، ۸۹ بازیگر را دیدیم. دوسه مورد هم قطعی شد و حتی در یک مورد برای کاراکتر مجید هم قرارداد بستیم و با او تمرین کردیم و دورخوانی انجام دادیم اما به این نتیجه رسیدیم که شاید بتوانیم مورد بهتری پیدا کنیم. نهایتا محمد رشنو نقش مجید زین‌الدین را بازی کرد. ولی صادقانه بگویم که اول از انتخاب سجاد بابایی در نقش مهدی زین‌الدین راضی نبودم (می‌خندد) اما چاره دیگری برای‌مان نمانده بود. او انتخاب صدرصد من نبود. فکر می‌کردم شاید سجاد نتواند کاراکتر را دریاورد، چون دو تصویر خیلی متفاوت از او وجود داشت. ضمن این‌که قبل از فیلمبرداری فیلم ما، سیمرغ نقش مکمل مرد جشنواره فیلم فجر را گرفته بود. او دقیقا همه نکاتی را که نباید انتخاب می‌شد، داشت؛ برای همین من کمی ناراحت و نگران بودم. اتفاقا سجاد هم خیلی خوب فهمید که این نگرانی در من وجود دارد اما چون بعد از مدت‌ها وقفه در پیش تولید، زمان تولید مشخص شده بود و دیگر زمانی وجود نداشت، حقیقتا توکل کردم و گفتم آن‌شاءا... با همدیگر ماجرا را به خوبی پیش ببریم. سجاد خیلی زود به من ثابت کرد که چه اشتباهی می‌کردم. او تلاش عجیب و غریبی برای رسیدن به این نقش انجام داد. برای شباهت بیشتر به آقامهدی زین‌الدین در یک زمان فشرده هم رژیم خیلی عجیبی گرفت و هم برای این‌که بف زیر